

## گزیده های از اشعار روانشاد لیلا صراحت روشنی

### بر مزار شگوفه

وه چه خاموش آمدست بهار  
 زخم بردوش آمدست بهار  
 ابرها تشنه کام و بی بار اند  
 اخگر بغض در گلودارند  
 قامت سبز باغ سوخته است  
 لب ز لبخندش د دوخته است  
 آبله جوش گشته است درخت  
 بی تب و توش گشته است درخت  
 باز از دشت داغ رونیده  
 شب به چشم چراغ رونیده  
 باز این آسمان سیه پوش است  
 باز این باغ شعله بردوش است  
 چلچله باز بی قرار شده  
 مرثیه خوان لاله زار شده  
 سبزه در دیده ها شرار شده  
 دیده گان شگوفه تار شده  
 شعر باران هوای غم دارد  
 بر مزار شگوفه می بارد

دره‌ها رفته رفته داغ شده  
باغ منزلگه کلاغ شده  
گرچه در خاک دل بهار درست  
انتظارم به دیده شعله و راست  
تا دوباره شکوه اعجازش  
باز خواند به گوش‌ها رازش  
بر دل باغ تا قرار دمدم  
روح سبزش به شوره زار دمدم  
تا که باران صبحگاه بهار  
بی دریغانه لاله آرد بار  
تا بهارم، ز درد و داغ دمدم  
از مزار شگوفه باغ دمدم.

\*\*\*\*\*

## میلاد باران

وقتی که ابرهای سترون  
لبهای های خشک برگ درختان را  
در شعله بار صاعقه می سوخت  
من می گریستم  
وقتی ز ابرها  
باران سرخ حادثه بارید  
رنگ از رخ شگوفه پرید و دلش تپید  
گنجشک‌های تشنه هر اسان  
تا شهرهای دور پریدند  
از درد لحظه‌های شب آلود

می سوخت روح هستی غمناکم  
می خواندم سر و دشب انگیزی  
" امشب امید زندگی ام نیست  
امشب امید زندگی ام نیست "

## برف

وقتی هیو ط میکنی ای برف  
از آن بهشت پر نور  
در بالهای خسته سردت  
می بینم اندوه بیکرانه آدم را.  
وقتی سقوط می کنی ای برف  
از اوج آن غرور بلندت  
در شرملرزه های تن پاکت  
می خوانم  
آیات بی گناهی مریم را.  
ای برف  
ای سپید مقدس  
من اندهان سادۀ قلبم را  
در دستهای پاک تو می مانم  
آن را به عمق خاک فرو کن

\*\*\*\*\*

## شب

ز شام شهرتبا هم ستاره دزدیدند  
ستاره های مرا آشکاره دزدیدند

چه فوج فوج ملخ را به باغ راه دادند  
کلید باغ به دست شب سیه دادند  
شبی که هر رگ جانش به تشنگی پیوست  
شبی که روزنه هائی ستاره اش را بست  
شبی که شعله اش را بود برق خنجر بود  
شبی که جام سکوتش شکسته باور بود  
شبی که خیل ملخ راه بر بهار زدند  
پرند ه راه به درختان خسته دار زدند  
و سبزه ها ز سموم سیاه پژمر شدند  
و نغمه ها به گلوی پرند ه ها مر شدند  
شبی که گر سحرش بود سخت خونین بود  
جبین باور خورشید تلخ و پرچین بود  
فلق به شهر من آتش به دوش رخ بنمود  
که شعله هاش درختان سبز شهرم بود

\*\*\*\*\*

## دزدان ستاره

چه دزد ها که دلیرانه و چراغ به کف  
سوار اسپ جنون و کلید باغ به کف  
ز شام شهر سیاهم ستاره دزد دیدند  
تبسم سحرش آشکارا دزد دیدند

\*\*\*\*\*

## براي آسه مائي

دلم گرفته شهر من براي آسه مائي ات  
ببين تنوره ميکشد ز دل غم جدائي ات  
ز دیده ام گشوده ام هزار چشمه آرزو  
مگر که بارور کنم نهالك رهايي ات  
دلم گرفته شهر من که دیو زاد فاجعه  
شرر فکنده اینچنین به شهپر همائي ات  
چه شد شکوه باورت بهار عشق پرورت  
که سر شکسته ميرسد خزان بينوايي ات  
دلم گرفته شهر من سرود آه ميشوم  
سرود گريه ميرسد به دیده ء فدائي ات  
چه زخم هاست بر تنت چه قصه هاست بي منت  
چه داغ هاست بر دلم ز درد بي دوايي ات  
تو شوکت شهامتي ، چرا اسير حيرتي  
ببين که ميکشد مرا بسيط بي صدائي ات  
نواي سبز باورت اگر که بارور شود  
دو باره باز اگر رسد زمان کبريائي ات  
اگر چه پر شکسته ام اسير و بال بسته ام  
به بال ناله ميرسم براي همصدائي ات

\*\*\*\*\*

## گم کرده آشيانه

من خشك خشك خشك تو رود بار جاري  
من يك سكوت تلخم تو يك سحر قناري  
من شعله بي شکسته در آستان مغرب  
تو يك طلوع سبزي از شهر شب فراري  
من يك شب غميم بي ماه بي ستاره

تو بامداد روشن تو صبح يك بهاري  
در من ترانه ها بود شور جوانه ها بود  
در تو هوای جنگل در تو صفای یاری  
اینك شكسته بالم گمنام و بي جالام  
گم کرده آشیانه گم کرده برده باری  
گم کرده خویش دل ریش ریش ریشم  
باور شكسته و زار تو باورم نداري  
پیدا نمایی بازم ای یار ای نیازم  
فریاد کن سکوتم با شعر بیقراری  
من سرد سرد سردم بنشسته چشم در راه  
تاتو برایم ای دوست خورشید را بیاری  
تو رفته دور دوری بیزار از درنگی  
من بسته پا درختم تو رودبار جاری

\*\*\*\*\*

## انفجار و درد و آنگاه

عریانم

عریانم

عریانم

مثل تاختستان های سوخته ء پروان

عریانم

با شال گرم نگاهت بیوشانم  
فریاد هایم را که تکه تکه میشنوی ،  
خنجر بر گلوگام گذاشته اند

\*\*

بي زمان ، بي تقويم  
در مسير باد ايستاده ام

ميترسم ،  
ميترسم  
بيشه زار سبز چشمهايت كجاست  
تا پنهان شوم

مگذار  
با باد با خاكباد در آميزم  
مگذار ، تکه تکه فرياد هايم  
گم شوند  
در گرد باد پيچ در پيچ هيچ

با دستان عاشقت  
خنجر از گلوگاهم بردار  
و آنگاه انفجار درد است ...  
و آتشفشان فرياد  
فرياد  
فرياد .

\*\*\*\*\*

**فسيلى ها**

اينك مخنث كه نسال

- تاريخ -

صفحه میگرداند ،

میگرداند ،

میگرداند

به عقب

بیست و چهار فصل خونین را

در بیست و چهار لحظه .

فسیل ها چرا ساکت نماندند

این برده ء کهن سال

این گند ذهن بی حال

دل دارد

سر نوشت نسل نخل های ایستاده را

با خامهء باد بنویسد

دلکان

قهرمانان را تقلید میکنند

و فسیل ها جان میگیرند

قهرمانان سوار بر بال آذرخشان

مژده ء بهار دادند و به خون غلطیدند

بهار بسمل وار به خون غلطید

فسیل ها فسیل ها فسیل ها

لال شوید

نخل ها ایستاده اند

تاریخ به عقب بر نمی گردد.



## تراج

اينك سموم وحشي ظلمت

تراج كرد شهر روانم را

\*\*\*

با كوله بار « هيچ » به دوشم

رو سوي شهر خسته ء تنهائي

راهي

راهي

\*\*\*

شاید که هیچ باز نگردم .

\*\*\*

اي باد ، اي باد ، اي باد !

\*\*\*\*\*

## ليلا چرا بيقراري

ليلا چرا بيقراري از عشق بيزار مانده

بيتابي هر ستاره در چشمت بيدار مانده

اين باغ اين بي نشانه ويران و بي يار مانده

خونش فسرده به رگ ها ، خسته و بيمار مانده

قامت شكسته درختان ، بي سكهء برگ و باري

لرزان ، لرزان ، لرزان با درد و آزار مانده

گنجشك ها خرد و خسته آواره و پر شكسته

ويران شده آشيان شان وز آن خس و خار مانده

سمفوني باد ها را سرماي دي مينوازه

نه پاي كوبي باران نه نغمه ء سار مانده

اي باد ، اي باد ، اي باد ، بنيانگر ، هرچه بيداد

دستانت بادا بشکسته ، باغ از تو بي بار مانده  
لیلا نیابی قراری تن پوش از شعله داری  
بیتابی هر ستاره در چشمت بیدار مانده  
تا باغ این باغ خفته در زیر آوار و آتش  
با زخم های فراوان بی یک پرستار مانده

\*\*\*\*\*

## شکست قامت آیینه

آرزو کردم  
تصویرت را  
در دل آیینهء روشن پندارم  
ابدیت بخشم  
سنگی از قلهء ظلمت که رها گشت

شکست

قامت آیینه را .

\*\*\*\*\*

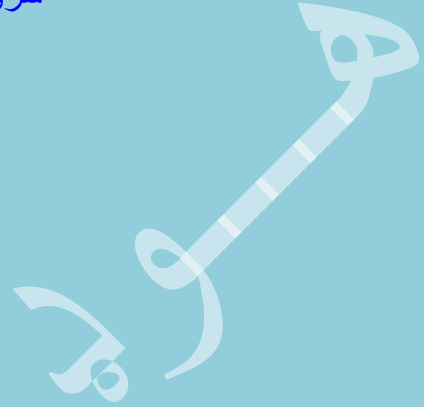
## مرثیه بی برای باغ

بیا که مرثیهء باغ بی بهار سراییم  
ز خود رها شده ویرانی دیار سراییم  
بساط باغ ندارد چو برگ و بار بهاری  
نهال اشک بیاورده برگ و بار سراییم  
پرندۀ مرثیه خواند نسیم نوحه سراید  
من و تو نیز نشینیم ازین قرار سراییم  
هزار حنجره آوا شکسته در دل نایم  
هزار پنجره آیینه ، بی غبار سراییم  
نگاه گرم شگوفه ! که پاسخت دهد از مهر؟  
در آن دیار که ما خون و مرگ و نار سراییم

ز انتحار مگو لاله زار خون و شهادت  
که ورد درد به چشم شگوفه بار سراپیم

\*\*\*

شود که نوحه سرآید ، پرنده نغمه سراپد  
به آیه آیه ء وحشت سرود دار سراپیم  
و سوره سوره ء زیبایی بهار بخوانیم  
سرود سبزه به دامن لاله زار سراپی



HOWD

[www.howd.org](http://www.howd.org)